

در این مباحث مسائل کمونیسیم و آینده جهان بر اساس پژوهشهای علمی و تجربی بررسی می‌شود، نویسندگان فارغ از هرگونه تعصب و عدم اعتقاد به «مطلق بودن اعتقاد» مسائل کمونیسیم را تجزیه تحلیل می‌کنند.

« سوسیالیسمت‌های منفرد »

کتابهای «اقتصاد سیاسی و فلسفه» «مبارزات طبقاتی در فرانسه» «مزد و قیمت و سود» در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم بوسیله کارل مارکس منتشر شد. سی و چهار سال قبل از آن در سال ۱۸۱۴ رابرت اون تحت عنوان «سوسیالیسم چیست؟» رساله‌ای منتشر ساخت. اون که در یک خانواده نسبتاً فقیر انگلیسی بدنیا آمده بود و در سن نوزده سالگی بمدیریت یکی از کارخانه‌های منچستر نائل شد مایل بود که شرایط غیر انسانی کار را بنحوی تغییر دهد که هم منافع کارگران تأمین شود و هم سود سرمایه‌داران را محدود سازد. سیستم تعاونی او نوعی سوسیالیسم بود که بنظر عده‌ای زمینه نهضت شارنیسم را در انگلستان فراهم ساخت، نهضتی که در سال ۱۸۳۲ انگلستان را تکان داد و میخواست پارلمانی از پرولترها بوجود آورد.

روش رابرت اون، شارنیسم، افکار Fourier در مجموع خطوط اصلی نهضت‌های تعاونی را ترسیم کرد، نهضتی که موجب میشد سیستم Salariat یا مزدوری سرکوب شود و قدرت خرید طبقه سوم افزایش یابد. اما کارگران عصیان زده نیمه دوم قرن نوزدهم که با شتابزدگی بدون توجه به نظریه‌ها و سیستم‌های فلسفی آرزوی تملک ابزار تولید را

در سر می‌پرورانند گوش بزنگ شعارهای تندتری داشتند؛ مارکسیسم قرن نوزدهم مانند مائوئیسم قرن بیستم جوابگوی نیازهای روحی شورشیان بی‌شکیب گردید؛ در نتیجه، رابرت اون، شارتیست‌ها، فوریه، سن‌سیمون، لوئی بلان ایدئالیست نامیده شدند؛ رفورمیسم و سیستم‌های تعاونی‌به‌عنوان نقش‌های ترمز کننده‌ای که سقوط سرمایه‌داری را بتعویق می‌اندازد محکوم شد.

با اینحال مرزهای مشترکی بین افکار یا لاقفل آرزوهای سوسیالیست‌ها در هر عصر وزمانی وجود داشته است که می‌توان آنها را در چند عبارت خلاصه کرد:

« تحولات ریشه‌ای در سازمان‌های اجتماعی »

« ایجاد جامعه بدون طبقه »

« مالکیت جمعی ابزار تولید »

« احترام به مالکیت اموال مصرفی »

اما سرنوشت عجیب سوسیالیسم برای پیش‌تازان و بنیان‌گزاران آن قابل پیش‌بینی نبود. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سوسیالیست‌هایی که استعمار انسان بوسیله انسان را محکوم می‌کردند و با شعار «فریاد درد از اعماق مجرومان» توده‌های مردم را علیه سرمایه‌داران برمی‌انگیختند و همچنین با هدف پایان دادن به بی‌نظمی‌های ناشی از لیبرالیسم استقرار نظام دیکتاتوری پرولتاریا را لازم می‌شمردند امروز در سرتاسر کشورهای سوسیالیستی بچشم می‌بینند که کارگران همچنان محروم و فرسوده در صحراهای چین و سیری در یک دست بیل و در دست دیگر تفنگ گرفته‌اند؛ بیل برای تأمین یک لقمه نان و تفنگ بمنظور جلوگیری از تعرض رفقای سوسیالیست! تضاد در جامعه بدون طبقه!

حکومت‌های چین و سایر کشورهای کمونیست و اکنش عاطفی مردم را در برابر این حوادث نظارت می‌کنند؛ با اینکه هر اس اجتماعی مانع از آزاد اندیشی روشنفکران این اجتماعات است در گوشه و کنار این کشورها همدردی و نجانس عاطفی موجب پیدایش یگانگی گروهی میشود و دسته‌های مقاومت بوجود می‌آید. مردم که با امید زندگی در يك جامعه بی طبقه دشواریهای انقلاب را تحمل کرده‌اند اکنون فقط عده محدودی را از همه مزایای اجتماعی برخوردار می‌بینند و بهمین دلیل برخلاف ثوری مارکس که معتقد بود جامعه سوسیالیستی را تحرك اجتماعی یعنی تمایل به انتقال از يك طبقه به طبقه دیگر مغشوش نمیکند وضع مبهم و دشواری بوجود آمده است با این تفاوت که در سرزمین‌های آزاد این نوع تحرك‌های اجتماعی در پناه قانون و تلاش فردی بثمر میرسد در حالیکه در جامعه‌های بسته از قبیل چین کوشش در راه زندگی بهتر به افزون طلبی و تجدید نظر طلبی تعبیر میشود.

تا آنجا که نبردهای خونینی بین کمونیست‌ها و سر بازان کشورهای سرمایه‌داری جریان داشت سوسیالیست‌های دنیای آزاد این جنگ‌ها را برای جلوگیری از خودکامگی صاحبان تراست و کارتل ضروری می‌شماردند با این اطمینان که بالاخره نبردهای اجتناب ناپذیر به پیروزی پرولتاریا منجر خواهد شد.

لیکن، وجود تضاد در جوامع باصطلاح بدون طبقه کمونیست قلق واضطرابی در روشنفکران غرب بوجود آورده است، خاصه آنکه این اختلاف‌ها تصفیه‌های خونینی را از سال ۱۹۳۰ تا کنون بدنبال داشته است تا جائیکه امروز میلیون‌ها سوسیالیست اسلحه بدست گرفته‌اند

تا میلیون‌ها سوسیالیست دیگر را تصفیه کنند!

بهمین دلیل سوسیالیستهای دنیای آزاد که از استقلال فردی و آزادی فکری برخوردار هستند به دسته‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند: عده‌ای در انتظار فرونشستن دود و آتش انفجار جنگ‌های داخلی کشورهای کمونیست روزشماری می‌کنند؛ اینها گروهی هستند که پنجاه سال تجربه و دهها بار تصفیه خونین را برای تجربه اندوزی و شناختن ماهیت سوسیالیسم مستقر کافی نمی‌دانند! جمعی دیگر با الهام از جذبه افکار و آرمان‌های خود حکومتها را در اجرای طرحهای ترقیخواهانه و تسریع تحولات اجتماعی یاری میدهند، در میان این گروه فکر سیستم‌های تعاونی با شیوه‌ای نو زنده می‌شود. بار دیگر افکار رابرت اون و فوریه به نهضت نئوسولیداریسم منجر می‌گردد.

دسته‌ای از سوسیالیستها نیز مایوس و سرنخورده دچار دزون گرائی شده‌اند؛ به سوسیالیسم چین و شوروی و وابستگان آنها اعتقاد ندارند و نسبت به همه چیز و هر نوع تحولی بسبب بررسی وضع پریشان‌جامعه‌های کمونیستی بدبین شده‌اند، اینها سوسیالیست‌های منفرد هستند و تعدادشان روز بروز در اروپا و آمریکا افزایش می‌یابد؛ سوسیالیستهای منفرد اگر به گروه طرفداران ژان پل سارتر ملحق نشوند روح انتقادی خود را از دست نمیدهند لیکن بجای انتقاد سالم بر همه چیز حتی روشنائیهای جامعه خرده می‌گیرند، اینها در مدینه فاضله وهم و گمان گم شده‌اند با همه کومه بینی‌ها غالباً اعتقاد دارند که سران دنیای کمونیسم (یا بزعم آنها سوسیالیست‌های در راه کمونیسم) ناآگاهانه با این «رفیق‌کشی‌ها!» از اعتبار سوسیالیسم کاسته‌اند!